

کارگر سوسیالیست

مه ۲۰۰۰ - اردیبهشت ۱۳۷۹

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال دهم، دوره دوم

جشن اول ماه مه تداوم مبارزات ضد سرمایه داری

• **ترمیم قانون کار و جنبش کارگری**
مراد شیرین صفحه ۳

• **«دادگاه» یهودیان شیراز**
مراد شیرین صفحه ۵

• **اوضاع پاکستان و خواست‌های جیب**
فاروق تعاریف صفحه ۶

• **مصاحبه با یک سوسیالیست افغانی**
سارا قاضی صفحه ۷

• **آخرین مبارزه لنین**
آن دودز صفحه ۹

• **تزهایی در باره ریشه ستم بر زنان**
(۱۳) صفحه ۱۱

• **تظاهرات علیه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی**
صفحه ۱۳

• **منظره جهان کارگری**
صفحه ۱۴

(افغانی) را مسبب وضعیت نا به سامان کارگران ایران دانست.

همچنین «حزب کار اسلامی» طی اعلامیه ای به مناسبت اول ماه مه، برای نخستین بار حق اعتصاب را به عنوان یک حق «غیر قابل بحث» کارگران شمرد و خواهان تشکیل اتحادیه های صنفی به عنوان یک «گام ضروری» شد.

وقایع اخیر چند نکته را نشان می دهد:

کارگران در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری

پس از انتخابات مجلس دوره ی ششم، در موقعیتی که تعداد بیشماری از قشرهای جامعه چشم امید به «اصلاحات» و «جامعه مدنی» خاتمی و دارودسته اش دوخته اند، کارگران با صراحت و جدیت در مورد مطالبات محوری روز خود، دست به یک اقدام مشخص علیه رژیم زده اند. نه تنها در این تظاهرات کارگران در مورد مصوبه اخیر مجلس اعتراض کردند، بلکه بر یکی از خواسته های مرکزی خود، یعنی حق اعتصاب و ایجاد تشکلهای صنفی، نیز تأکید ورزیدند. کارگران در اول ماه مه، راه مقابله با رژیم، در کلیت آن را، به اکثریت اپوزیسیون نشان دادند. اپوزیسیونی که

یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹ در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر، هزاران نفر از کارگران ایران (۲۰۰۰۰ نفر طبق گزارش مطبوعات رژیم)، در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی دست به تظاهرات زدند. کارگران به تصویب لایحه جدید مجلس که روز ۸ اسفند ۱۳۷۸ به تصویب رسیده بود معترض شدند. مصوبه نوین مجلس به کارفرمایانی که کمتر از پنج کارگر را در استخدام دارند، اجازه می دهد که کارگران خود را از مزایا و حق بیمه و خدمات اجتماعی محروم کنند (این طرح که از اواخر سال ۱۳۷۶ مطرح شده بود در ابتدا قرار بود کارگاههای با ۱۰ کارگر را شامل گردد. اما در مقابل واکنش های کارگری، رژیم آن را ترمیم کرد).

کارگران در این تظاهرات با شعارهایی نظیر «مرگ بر کارفرمای ظالم و قوانین ظالمانه علیه کارگران» و «قانون کار ایران محصول خون شهدا است» اعتراض خود را اعلام کردند. کارگران اقدام مجلس را «تحقیر کارگران» ارزیابی کرده و از مجلس ششم خواهان اصلاح این قانون شدند. سهیلا جلودارزاده، نماینده مجلس، ضمن اعلام همبستگی با مطالبات کارگران ایران، کارگران خارجی

در مقابل عوامفریبی های «جبهه ۲ خرداد» تسلیم شده و فرصت طلبانه به دنبال خاتمی روانه شده است. گرچه در میان کارگران افرادی بوده و هستند که خود را در جبهه ی رئیس جمهور شمرده و از سیاست های وی دفاع می کنند، اما اینها بخشی از «جبهه ۲ خرداد» نیستند. حمایت آنها در واقع دفاع از مطالبات خود آنهاست که از دهان خاتمی بیرون آمده است. کارگران پیشروی ایران بر خلاف «روشنفکرانی» که در داخل و خارج در خانه ها بست نشسته و برای خاتمی «هورا» می کشند، به خیابانها آمده و اعتراض خود را عملاً به نمایش گذاشتند. از این طریق به زودی (پس از تشکیل مجلس ششم) زمانی که کل جامعه به اقدامات محدود و بی ارتباط «اصلاح طلبان» آگاه شدند، قادر به سازماندهی بهتر خود در مقابل رژیم خواهند بود. کسانی که امروز به بهانه اینکه گویا «حزب الله» در تدارک کودتا علیه «جبهه ۲ خرداد» است، پرچم دفاع از خاتمی را برافراشته اند، در دوره اتی به محض «کشف» اینکه اصلاح طلبان نیز قادر به ادای قول و قرارهای خود نیستند، خلع سلاح شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد. بدیهی است که هنیت حاکم با وجود اختلاف های درونی شدید (توقیف اخیر برخی از نشریات جبهه ۲ خرداد)، هنوز به مثابه یک «کل» عمل کرده و مسلماً قصد تدارک «کودتا»یی علیه خود را ندارد! در درون این رژیم، به علت ماهیت مشخص آن، از ابتدا اختلاف های درونی شدید وجود داشته و خواهد داشت (عزل بازرگان از منصب نخست وزیری، اخراج بنی صدر از پست ریاست جمهوری، کتک زدن سروش، به زندان انداختن کرباسچی و عبدالله نوری، ترور ناموفق حجاریان و غیره). این اختلاف ها هیچگاه به مفهوم وجود تضاد اساسی بین جناح های درونی آن نیاید تلقی شوند. اینها تنها باندهایی از یک رژیم هستند که به محض به مخاطره افتادن نظامشان، با یکدیگر وحدت کرده و مشترکاً مردم را سرکوب می کنند (اسلام شهر و وقایع تیرماه دانشگاهها) رژیم کنونی یک رژیم سرمایه داری-

آخوندی است و ماهیتی متناقض داشته و دارد. تا استقرار یک نظام سرمایه داری مدرن (شبه شاهنشاهی) این اختلافها به شکل کنونی آن باقی خواهند ماند. جبهه ۲ خرداد (با کمک دول امپریالیستی) صرفاً قصد رسیدن به چنین هدفی را در سر می پروراند. کارگران ایران در عمل به این امر واقف شده، اما اپوزیسیون هنوز در خم یک کوچه باقی مانده است!

هراس رژیم از کارگران

در دو دهه پیش رژیم بارها نشان داده است که هراسش از گسترش مبارزات کارگری به مراتب بیشتر از اختلاف های درونی خود و یا نیروهای اپوزیسیون داخل و خارج از کشور است. رژیم هر حرکت کوچک کارگری را با دقت تعقیب و سرکوب کرده است. بخش عمده جوانان بیکار به خیل کارگران ایران پیوسته و به قول سردمداران رژیم جوانان بیکار «لشکرهای بلقوه اغتشاش» را تشکیل داده اند. بنا بر گزارش مطبوعات رژیم نرخ بیکاری به حد ۳۳ درصد جمعیت شاغل در برخی از استانها رسیده است. سازمان بودجه رژیم هشدار می دهد که: "حدود ۱۷ میلیون و ۸۰۰ هزار بیکار در جستجوی آشکار کار هستند (روزنامه آزاد، ۲۹ دیماه ۱۳۷۸).

حتی نشریات باند «راست» رژیم اذعان می دارند که "صدها کارخانه به حالت تعطیل و نیمه تعطیل در آمده... فقر، بیکاری، قوانین ضد کارگری، خفقان سیاسی دولت در مورد کارگران... و از همه بدتر سانسور شدید رسانه های اخبار مشکلات کارگری... کشور را در آستانه یک بحران کارگری قرار داده است که در صورت عدم حل ریشه یی و سریع آن شاهد انفجاری بزرگ در محیطهای کارگری خواهیم بود که هیچ چیز برای هیچکس باقی نخواهد گذاشت." (ابرار، ۲۵ دیماه ۱۳۷۸). رفسنجانی نیز جوانان را به «مب ساعتی» تشبیه کرده است!

بدیهی است که چنانچه باند راست رژیم چنین ارزیابی ی از وضعیت کارگران داشته باشد، طبعاً باند خاتمی در صدد تمرکز اخص بر این مسئله بر خواهد

آمد. در نتیجه، اینکه «حزب کار اسلامی» و سهیلا جلودارزاده به ناگهان حامی کارگران می شوند، اتفاقی و یا از روی دلسوزی آنها نسبت به کارگران نیست. این باند نیز همان تنفر را از کارگران مبارز دارد که باند راست داشته است. تفاوت در این است که باند «اصلاح طلب»، می خواهد سر کارگران را با پنبه ببرد! از این زاویه عقاید رفرمیستی و اصلاح گرایانه در میان کارگران ترویج شده و متأسفانه برخی از کارگران نیز موقتاً تحت تأثیر این تبلیغات قرار خواهند گرفت. اما، کارگران پیشرو هشیارتر از عموم کارگران بوده و در مقابل این دسیسه های رفرمیستی مقاومت خواهند کرد.

تداوم مبارزات کارگری

اول ماه امسال تداوم مبارزات کارگری در سال پیش بوده است. تنها تفاوت در این است که اینبار بر خلاف دوره پیش، کارگران با یک باند دیگری از رژیم روبرو خواهند شد. جناحی که ظاهری اصلاح گرا و باطنی ارتجاعی (همانند پیش) بخود خواهد گرفت. کارگران ایران در سال پیش صدها حرکتی اعتراضی و اعتصاب سازمان داده و در مقابل رژیم به مقاومت ادامه داده اند. از جمله می توان از حرکتی زیر نام برد: اعتصاب ۲۰۰۰ نفری کارگران شرکت بسته بندی تهران و کارگران و کارمندان پالایشگاه آبادان، اعتصاب کارگران کارخانه آزمایش مرودشت، تحصن کارگران شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی کاشان، اعتصاب کارگران فولاد اصفهان، اعتصاب کارگران کارخانه شماره ۲ نساجی قائمشهر، اعتصاب کارگران کارخانه جهان چیت کرج، اعتصابهای کارگران گروه صنعتی ملی، اعتصاب ۴۰۰ نفری کارگران آذر اصفهان، اعتصاب کارگران کارخانه صنعتی خرم نوشهر، تجمع کارگران تهران در مقابل تأمین اجتماعی..... و غیره.

ترمیم قانون کار و جنبش کارگری

مراد شیرین

حقوق آنها از این به بعد شدت خواهد گرفت". و همچنین می‌داند که کارگران بیشتر از هر مقطع‌ای در ۱۹ سال اخیر بهتر می‌توانند بر علیه این حرکت رژیم مبارزه کنند.

بیانیه «کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور» نیز تفاوتی کیفی با بیانیه «خانه کارگر» ندارد. آن در ضمن اشاره به مقوله نامه‌های بین‌المللی و قانون اساسی رژیم از "راه علی و محمد" سخن می‌گوید.

اعتراض نمایندگان مجلس

همچنین چهار نفر از نمایندگان شورای اسلامی - علیرضا محجوب، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، عبدالرحمن تاج‌الدین و سهیلا جلودارزاده - در نامه‌ای "معافیت کارگاه‌های ۵ نفره را ظلمی فاحش به مظلومترین و محرومترین بندگان خدا" دانستند و افزودند که امیدوارند "که کارگران عزیز و فهیم ما در نهایت آرامش در جهت تحقق خواست‌های قانونی خویش بکوشند. باید عزیزان ما به خوبی واقف باشند که تحقق حقوق قانونی آنان در سایه قانون ممکن خواهد بود اگر چه امروز گروهی تصور کرده‌اند که می‌توانند با لنو قانون و حاکم کردن فرهنگ ارباب و رعیتی حقوق قانونی آنان را نفی کرده و بر دولت فشار آورند اما هوشیاری کارگران، اصلی مسلم به حساب می‌آید و آنان همواره مدافع نظام، دولت و حقوق خویش بوده‌اند." و نمایندگان در آخر سر قول می‌دهند که "خواهند کوشید در راستای تحقق خواست‌های شما حدلکثر تلاش خویش را معمول نمایند." آنها از "طرفداران ثروت و اقتصاد منازهای" سخن می‌گویند.

واضح است که این نمایندگان برای تقویت جناحشان و بهبود منافع درازمدت شخصی خود این دفاع را کرده‌اند. محاسبات «رهبران» رسمی کارگران نیز همچنین هستند. ولی مسئله مهم این است که این «پشتیبانی‌ها» نمایانگر تغییری در نوع اعمال دیکتاتوری بورژوازی در ایران هستند. طرح خارج شدن کارگاه‌های دارای پنج کارگر یا کمتر از شمول قانون کار بر این اساس طرح شده است که نرخ سود در واحدهای تولیدی کوچک پایین‌تر از کارخانه‌های بزرگ است. و بدین دلیل

پس از اینکه ترمیم قانون کار «جمهوری» (!) اسلامی در ۸ اسفند ماه ۱۳۷۸ در مجلس پنجم برای ۵ سال آینده تصویب شد گواشات مختلفی در درون طبقه کارگر ایران به آن اعتراض کردند. عده‌ای شعار "قانون کار ایران یادگار امام است" را علم کردند. و عده‌ای حاضر بودند که در صورتی که این طرح از سوی «شورای نگهبان» تأیید شود کفن پیوشند و در جلوی مجلس جمع شوند. همراه با آنان عده‌ای نیز بودند که شعارهایی مانند "خودتان را اصلاح کنید نه قانون کار را" و "مجلس به ما عیدی داد، به نون آجری داد" را در دست داشتند. و عده‌ای نیز، بنا بر گزارش خبرنگاران مدافع «اصلاح‌گرایان»، "شعارهایی علیه اتاق بازرگانی و تفکر بازاری سر داده ... تهدید کردند در صورت لغو نشدن این مصوبه، اردیبهشت آینده به اعتراض سراسری دست خواهند زد."

با اینکه گرایش‌های دیگری - گرایش‌های رادیکال‌تر - نیز در این تظاهرات شرکت کردند، ولی به خاطر اختناق موجود در جامعه، ابتکار عمل تظاهرات و فعالیت‌های علنی در دست نهادهای «کارگری» رژیم قرار دارند.

اعتراض نهادهای «کارگری» رژیم

نهادهای «کارگری» رسمی رژیم در این تظاهرات فعالانه - البته در چارچوب فرمایشی معین خود - شرکت کرده تا بتوانند آن را کنترل و در راه «اصلاح» رژیم جلو ببرند. بیانیه «خانه کارگر جمهوری اسلامی» اظهار کرد که "این مصوبه اعلام ورود به عصر استثمار است. کارگران باید بدانند که حوادث ناگوار و اقدامات علیه حقوق آنها از این به بعد شدت خواهد گرفت و از راست و چپ بر حقوق آنها خواهند تاخت و به عنوان دلسوزی برای اشتغال که ریشه در مشکلات اقتصادی کشور دارد، قانون کار و حقوق کارگران را قربانی خواهند کرد." در ادامه «خانه کارگر» کسانی را که فکر می‌کنند بهبود رونق اقتصادی "در نادیده گرفتن حقوق کارگران می‌دانند، باید بدانند که امروز کارگران شکل پذیرتر از همه دوران‌ها و آماده برای مواجهه با کسلی هستند که حقوق و منافع آنها را تهدید می‌کند."

با وجود اینکه «خانه کارگر» موضع مضحکی در مورد اینکه تا قبل از این ترمیم کارگران ایران استثمار نمی‌شدند (!) را اتخاذ کرده است، ولی، با وجود اطاعت از رژیم نمی‌تواند واقعیت کاملاً روشن را نادیده گیرد: "حوادث ناگوار و اقدامات علیه

۲- خارج شدن حدود ۸۰٪ کارگران از شمول کلی قوانین حمایتی و بیمه‌ای.^۵

کارگران خوب می‌دانند که کارگاه‌های بزرگ از این ترمیم جدید استفاده خواهند کرد و پس از اینکه خود را به کارگاه‌های شامل ۵ (یا کمتر) کارگر تقسیم کرده‌اند، عده‌ای را به طور قانونی بیکار کنند. بخشی از کارگران این را در روز ۹ اسفند در جلوی مجلس عنوان کردند. پس با اینکه قرار است که این طرح فقط شامل کارگاه‌های جدید باشد کارگران معنی عملی آن را خوب می‌دانند.

این رژیم به خوبی می‌داند که تنها راه برون رفت آن استثمار هر چه شدیدتر کارگران است. ایدئولوگ‌ها و دیگر «روشنفکران» طرفدار رژیم برای به عمل رساندن آن کوشش می‌کنند. سرمایه‌داران، حال چه «وطنی» و یا خارجی، نیز خوب می‌دانند که راه استثمار بیشتر با «قانونی» کردن حملات خود بر شرایط کار و سطح زندگی کارگران (و دیگر استثمار شدگان) است. امروز «جبهه ۲ خرداد» و «محافظه‌کاران» نیز ادامه دهنده همین خط می‌باشند.

بازگشت به قانون کار ۱۳۶۹

اولین ماده قانون کار چنین می‌گوید: «ماده ۱ - کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاه‌ها، موسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی مکلف به بتعییت از این قانون می‌باشند.» با این ترمیم بخشی از رژیم خواهان این است که قانون کار را زیر سؤال ببرد! و کارگران به درستی منتظر آن نیستند که ببینند جناح دیگر علاوه بر نامه‌نویسی چه اقدامی برایشان خواهد کرد. آنان از همان روز بعد اقدام فعال و رادیکال را شروع کردند!

آنچه که در جلوی رهبران طبقه کارگر وجود دارد کاهش بیار محدودی در سطح اختناق است. با وجود اینکه در ماهیت ارتجاعی آن تغییری پدید نیامده است، ولی نوع اختناق در درون این دیکتاتوری بورژوازی «تکامل» یافته و به صورتی «زیروکانه» ادامه می‌یابد. برای مثال، اجازه برگذاری تظاهرات چند هزار نفری اول ماه مه را - البته در چاقویی که بین وزارت کشور و نهادهای رسمی «کارگری» توافق شده - قبول می‌کنند. راه پیروزی استفاده از این گشایش محدود و ناقص - البته با رعایت مسایل امنیتی - برای تصریح سازماندهی و هماهنگی مبارزات کارگران می‌باشد. رهبری‌ای که چون ۱۵-۱۰ سال اخیر کارش را همچنان ادامه دهد، نه فقط این فرصت را از دست می‌دهد، بلکه خود را از صف اول مبارزات نیز کنار خواهد گذاشت.^۶

۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۹

میزان استثمار در آنها می‌بایست که شدیدتر باشد تا آنها بتوانند در رقابت با کارخانه‌ها وضعیت نسبتاً بهتری داشته باشند.^۲

تاریخچه قانون کار

قانون کار «جمهوری» (!) اسلامی، که از تاریخ اول فروردین ۱۳۶۹، لازم الاجرا بوده است نمایانگر ضعف نسبی رژیم در مقابل طبقه کارگر در طول دهه ۶۰ است.^۴ این قانون در زمان جنگ با عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، زمانی که طبقه سرمایه‌دار خواهان «صلح در صنایع» بود و بر اساس تناسب قوای موجود، نگاشته شد. رژیم آخوندی - بورژوازی مجبور شد که امتیازاتی، هر چقدر محدود و صوری، به کارگران بدهد. البته این شامل صنایع درگیر در جنگ نبود و در شرایطی که اکثر صنایع میزان تولیدشان کاهش یافته بود.

پس از پایان جنگ و شروع استفاده امکانات جامعه برای بازسازی اقتصادی سیاست «تعدیل اقتصادی» در زمان رئیس جمهوری رفسنجانی مطرح شد. با رشد نسبی اشتغال و کاهش نسبی اختناق اعتماد به نفس کارگران ازدیاد یافته و تعداد اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها افزایش یافت. همچنین رژیم خواهان ازدیاد تولید و بازسازی خرابی‌های جنگ بود. ولی غریزه طبقاتی بورژوازی آن است که بهای این بازسازی را بر دوش کارگران بیندازند. در چنین شرایطی «تعدیل» و «سازندگی» به عنوان حمله‌ای بر پروتاربا عنوان شدند.

تشدید مبارزه طبقاتی

ترمیم قانون کار نیز صرفاً مسئله «پس گرفتن» آن «امتیازاتی» است که قبلاً داده شده بود. احیای دوباره این مسئله پس از شش ماه، و گسترش آن از کارگاه‌های ۳ نفری (یا کمتر) به ۵ نفری (یا کمتر)، از تاکتیکی در دعوی جناح‌های رژیم فزاینده می‌رود. هر دو جناح به ریشه مسایل اقتصادی این حکومت و کل نظام سرمایه‌داری در ایران واقفند. و از دیدگاه آنها راه حل آن هم حمله هر چه بیشتر به طبقه کارگر می‌باشد. دیر یا زود، «اصلاحگر» یا «محافظه‌کار»، سران رژیم آخوندی - سرمایه‌داری می‌دانند که می‌بایست سود بیشتری را از کارگران استخراج کنند و مزایای کمتری را در عوض بپردازند. عواقب به عمل گذاشتن این ترمیم شامل نکات زیر می‌باشند:

۱- محروم شدن ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر - ۴۰٪ کارگران کشور - از همان پشتیبانی محدود قانون کار.

^۲ البته این را هم نباید نادیده بگیریم که جناح «تندرو» در بین بازاری‌هایی که مالک کارگاه‌های کوچک می‌باشند بیشتر از «اصلاح‌گرایان» طرفدار دارد.

^۴ قانون کار در ۱۳۶۶/۸/۲۴ به تصویب نهایی رسید و از ۱۳۶۹/۱/۱ لازم الاجرا بوده است.

^۵ در این مورد تظاهراتی ۶۰۰-۵۰۰ نفری به نقد صورت گرفته‌اند.

«دادگاه» یهودیان متهم به جاسوسی و ملی گرایی

مراد شیرین

سرتگون کرد. جنبش ما می‌بایست از امروز «پاد زهر» خود را بر علیه هر نوع گرایش ملی‌گرای و نژادپرستی آماده کند!

۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۹

کنفرانس برلین و بحران اوپوزیسیون «چپ»

کنفرانس برلین باری دیگر عمق بحران و ورشکستگی اوپوزیسیون «چپ» خارج از کشور را نشان داد. این کنفرانس صرفاً یکی از اقدامات رژیم برای «معتول» (!) جلوه دادن خود در چند سال اخیر می‌باشد. استراتژی رژیم بهبود وضع اقتصادی و جلوگیری از سرتگونی خود است و برگزاری این نوع جلسات هم دو دلیل اصلی دارد: جذب عده‌ای از روشنفکران اوپوزیسیون و بهبود ینش موجود در اذهان عمومی بین المللی در مورد رژیم، و از آن طریق، تصریح روابط با کشورهای امپریالیستی است. و این روشی است که رژیم با پایان جنگ و با اتخاذ سیاست «تعدیل اقتصادی» شروع کرد (برای مثال، دعوت اعضای پارلمان بریتانیا برای سخنرانی در سفارت خود در لندن).

آنچه که امروزه جدید است گسترش این کوشش‌های رژیم و کمک‌های هر چه بیشتر روشنفکران و احزاب سیاسی کشورهای امپریالیستی در این مورد می‌باشد. تعداد این نوع کنفرانس‌ها و سمینارها از دیاد یافته و به طور علنی صورت می‌گیرند.

این منجر به این شده است که در اوپوزیسیون «چپ» سه بخش بندی بوجود بیاید:

اولی، عده‌ای می‌باشند که برنامه‌ریزی بهم زدن چنین جلسات را به عنوان یکی از فعالیت‌های مهم خود اتخاذ کرده‌اند.

دومی، و متأسفانه بزرگترین گروه، بازماندگان «حزب توده»، «اکثریت» و امثالشان بوده که حد اکثر کوشش خود را برای موفقیت این سیاست رژیم و جناح «اصلاحگر» می‌کنند. و گروه «راه کارگر» نیز می‌کوشد که از عضو افتخاری این طیف به عضو رسمی آن تبدیل شود.

سومی، کسانی هستند که در اصل خواهان بحث و تبادل نظر با «اصلاحگران» می‌باشند، ولی به دلیل ادعاهای «کمونیستی» و «کارگری» خود، مجبور می‌شوند که از سخنرانی خود صرف نظر کنند و در بهم زدن جلسه همکاری کنند. آنها حتی «صداقت» و «شهامت» طرفداران علنی «جبهه ۲ خرداد» را هم ندارند!

تمامی مبارزان جنبش کارگری و سوسیالیستی می‌بایست فعالیت‌های کلیه گروه‌هایی که با جناح «اصلاحگر» رژیم همکاری می‌کنند را محکوم کنند. و گروه‌هایی هم که خود را برای همکاری و خدمت با رژیم آماده می‌کنند نیز جدا از این بخش نیستند. «معتول» جلوه دادن رژیم، راز ادامه بقای خونین آن است!

در عین حال، اختلال چنین جلسات نیز خود تاکتیکی بدون استراتژی و کار اشتباهی می‌باشد. اختلال جلسات از سوی گروه‌هایی که به هیچ وجه ارتباطی با پیشروی کارگری در ایران ندارند - و هیچ اقدامی جدی برای ایجاد آن نیز بر نمی‌دارند - خود نمایانگر بن بست می‌باشد که اوپوزیسیون «چپ» خارج از کشور در آن قرار دارد. انقلابیون می‌بایست که همراه ایجاد روابط هر چه نزدیک‌تر با قشر پیشرو طبقه کارگر علیه این نوع جلسات اعتراضات گسترده سازمان دهند. اختلال آنها تنها می‌تواند به تظلم طلبی رژیم کمک کند.

م.ش. - اردیبهشت ۱۳۷۹

کمدی بسیار ترازیکی که اکنون به عنوان جلسات «دادگاه» سیزده یهودی متهم به جاسوسی در شیراز ادامه دارد به کلیه جهانیان عمق پوسیدگی و خصلت کاملاً ارتجاعی رژیم آخوندی - سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. همراه با «اعترافات» (!) اکثر متهم شدگان ما شاهد فشارهای متعدد بر خانواده‌گان آنان نیز بوده‌ایم. این واضح است که این «دادگاه» را جناح «تندرو» برای اعمال فشار بر جناح «اصلاحگر» راه انداخته است. ولی سئوالی که برای مبارزین جنبش کارگری و سوسیالیستی عنوان می‌شود این است که چرا «تندرو» ها یهودیان را هدف چنین حرکتی قرار داده‌اند؟

به نظر ما اساس آن وجود گسترده احساسات ضد یهودی در ایران می‌باشد. احساسات ضد یهودی در ایران تاریخی طولانی داشته که با احیای رژیم صهیونیستی در خاور میانه توانسته‌اند به خود چهره‌ای «مترقی» و حتی «انقلابی» (!) بگیرند. و این احساسات از سوی سلسله مراتب شیعه برای منحرف کردن جنبش انقلابی ۵۷-۱۳۵۶ و سپس شکست آن سوء استفاده شدند.

اکنون که اسلام دیگر «جذابت» ۲۵-۲۰ سال پیش خود را ندارد، و آنچه را که «چپ» استالینیستی ما «بورژوازی بومی» و «مترقی» می‌نامید، کم کم به ملی‌گرای و نژادپرستی ناب متوسل می‌شود. سران رژیم آخوندی - سرمایه‌داری، به خصوص «اصلاحگرایان»، مدنی می‌باشد که از روش «بی‌آزار» تشویق تیم‌های ملی فوتبال، کشتی، تکواندو و غیره استفاده می‌کنند تا برتری «سبک» فوتبال یا کشتی و حتی تکواندو ایران را نشان دهند. و «تندرو» ها هم روش نژادپرستی را اتخاذ کرده‌اند.

همراه با این ما شاهد گسترش تبعیض بر علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی بوده‌ایم. و وجود بیش از ۲ میلیون پناهنده افغانی یک «هدیه‌ای الهی» برای رژیم می‌باشد. ولی، با وجود تبعیضات بر علیه انواع و اقسام اقلیت‌های ملی و مذهبی، منجمله سنی‌ها (!)، تبعیض بر علیه یهودیان از همه کشش بیشتری دارد.

در اینجا می‌باشد که احساسات ضد یهودی ایرانی، با اینکه تاریخی کاملاً متفاوت با ضد یهودی گرایی اروپایی دارد، به «روشنفکران» (!) و عوامریبان غرب متوسل شده تا به ایدئولوژی خود چهره‌ای «علمی» و «منطقی» بدهد. پس از اینکه «دیوید اروننگ»، تاریخدان ماورای راست انگلیسی که نسلکشی یهودیان از سوی نازی‌ها را انکار می‌کند (!)، از سوی دادگاه عالی انگلستان محکوم شد «تهران تایمز»، نشریه انگلیسی زبان جناح «تندرو» رژیم، در سرمقاله‌ای تحت نام «نسلکشی اختراع صهیونیست‌ها برای امتیازگیری از غرب» از او دفاع کرد. (۱۲ آوریل ۲۰۰۰ / ۲۴ فروردین)

این سرمقاله با استفاده از ماهیت ارتجاعی دولت اسرائیل، و نقش آن به عنوان پایگاه امپریالیزم آمریکا در خاورمیانه، کوشش می‌کند که خط غیر قابل قبول خود را توجیه کند. در اینکه صهیونیست‌ها انکار می‌کنند که قبل از مهاجرت خود ملتی در سرزمین فلسطین وجود داشت تردیدی نیست. رژیم صهیونیستی بر نژادپرستی ضد عرب بنا شده است. خطری را که جنبش کارگری را تهدید می‌کند این است که ملی‌گرایی و نژادپرستی - موثرترین سلاح ایدئولوژیک بورژوازی بر علیه همبستگی بین‌المللی کارگران - در جنبش ما رشد کنند. هیچ نوعی از ملی‌گرایی و نژادپرستی را در جنبش کارگری نمی‌توان توجیه کرد.

فقط از طریق اتحاد کارگران و زحمتکشان دیگر منطقه با توده‌های تحت استثمار و ستم اسرائیلی می‌توان سرمایه‌داری را در کل خاورمیانه

^۱ حتی برخی از چپی‌های ما هنوز کلمه‌ای مانند «جهود» را استفاده می‌کنند!

یادمان نرود که زمان شاه لازم بود که فقط یک افغانی کار خلائی را انجام دهد تا تمام افغانیان به عنوان دزد و قاتل حساب شوند!

مصاحبه با فاروق تعاریق

به مناسبت کنگره حزب لاهور در پاکستان

گزارش از: «اتحاد بین المللی کارگری» یک گروه‌بندی رادیکال بین المللی

وضعیت کنونی پاکستان

از شش ماه پیش تا کنون رژیم نظامی قدرت را در دست داشته و کوشیده است تا چهره ای لیبرال از خود در جهان به نمایش گذارد تا بتواند از کمکهای مالی صندوق بین المللی پول استفاده کند، کاری که رژیم نواز شریف نمیتوانست بکند.

به این منظور دولت مجبور است به یک سری کارها و به اصطلاح رفورمها دست بزند. منتهی این رفورمها در حقیقت به معنای کاهش دستمزدها، مزایا و بیمه های اجتماعی و از کار بیکار کردن کارمندان دولت و خصوصی سازیها و مانند اینها خواهد بود. دولت برای ایجاد امکان گرفتن این وام مجبور است که بودجه خود را بالا برد و برای تأمین این بودجه مجبور است که از مخارج خود بزند و این البته باعث نارضایتی عمومی و حتی تنفر توده ای میگردد.

رژیم اکنون بر سر یک دو راهی قرار گرفته است: از یکسو میگوید که نمیخواهد با بنیادگرایان وحدت کرده و مخالف مذهبیون متعصب است. اما از سوی دیگر، همواره به آتش ضد هندی دامن میزند و اینکار را جز از طریق برخوردهای بنیادگرایانه منتهی نمیتوان کرد. بگذریم از اینکه این امر باعث برانگیختن غرور ملی است که در نفس خود به ضرر مردم پاکستان است.

اکنون رژیم به مقطعی رسیده است که باید تصمیم خود را بگیرد: در جبهه بنیادگرایان مذهبی قرار بگیرد یا در برابرشان موضع مخالف.

رژیم برای آخر سال اعلام انتخابات محلی با پایه های حزبی خودش را داده است. ما مخالفت کردیم و گفتیم که انتخابات باید عمومی بوده و هرچه زودتر صورت پذیرد و ارتش باید بروی بدنبال کارش در پشت سنگر. در حال حاضر شعار اصلی ما اینست و وضعیت سختی در پیش میباشد. رژیم در ظاهر لیبرال میاید، اما در اصل و بطور پنهان تمام اقداماتش بر علیه طبقه کارگر است. فعالان اتحادیه های کارگری اجازه حضور در اماکن عمومی را نداشته و اعتصابها و تظاهرات ممنوع هستند و جلسات تنها در محلهای سرسته مجاز است.

اما یک نیروی مقاومت هم در میان طبقه کارگر وجود دارد. مانند کارگران راه آهن؟

بله، مقاومت و مبارزات کارگری بسیار قوی ای وجود دارد، ولی نه سازماندهی شده و سراسری. بیشتر این مبارزات محلی و پراکنده اند. دولت هم راه درازی را در پیش دارد. در ابتدا فکر میکرد که بسیار ساده و سریع میتواند خصوصی سازیها را به اجرا درآورد، اما با مقاومتهایی که مواجه شد، مجبور گردید، محتاطانه تر عمل کند و در فروش بخشهای دولتی به منوبلهای بزرگ دست نگیرد. مبارزات گسترده ای در میان کارگران و کارمندان بیمارستانهای دولتی بر علیه

خصوصی سازی بیمه های درمانی و نظام بهداری کشور و مبارزات گسترده ای بوسیله آموزگاران بر علیه خصوصی سازی بخشهایی از آموزش و پرورش و مانند اینها صورت گرفته است. مقاومت بسیار قوی است، اما هنوز جنبه سراسری در کشور نیافته است.

حزب شما در سازماندهی اعتصابات کارگران راه آهن نقش مهمی داشت...

حزب ما نقش مهمی در اسلام آباد، پندی و لاهور داشت. در پندی دو تن از رفقای ما بخاطر اینکه رهبری جنبش ضد خصوصی سازی و ضد دخالت ارتش در امور مدیریت راه آهن را به عهده داشتند، دستگیر شده و تا حد از دست دادن کارشان هم رسیدن. بوروکراتهای نظامی میخواستند خانه های کارگران راه آهن را که بر روی زمینهای متعلق به راه و ترابری واقع شده، از بین ببرند؛ این خانه ها نزدیک به ۵۰ سال است که در آن محدوده وجود داشته اند. لذا رفقای ما از مردم محل خواستند که برای حفظ این خانه ها بلند شده و در برابر ارتش بایستند. در مرحله از این مبارزه ما با خبر شدیم که مردم با خود نفت برده و اعلام میدارند که اگر خانه ها ویران شوند، آنها خود را آتش خواهند زد. تا اینجا هم جلو رفت، اما دیگر دولت مجبور به عقب نشینی شده و فعلا هم موضوع متوقف شده است. رفقای ما در لاهور نیز در مبارزه علیه اخراجهای کارگرهای راه آهن نقش داشتند.

حزب شما چطور شکل گرفت و کنفرانس چطور بود؟

حزب لاهور در پاکستان به تازگی بنیان گذاشته شده است. ما از تئوری انقلاب مداوم پیروی میکنیم. حزب ما گروه های مختلفی را با سابقه مختلف جذب نموده است و هدف اصلی ما ساختن حزب طبقه کارگر پاکستان است. خیلی از مائوئیستها سابق، استالینیستهای سابق و کسانی که گرایشات چپی و حتی ملی گرایانه دارند به این حزب گرویده اند. خیلی از رهبران جنبشهای دهقانی و رهبران اتحادیه های کارگری هم هستند. پدیده تازه ای است: ما داریم میکوشیم حزبی بسازیم که ابعاد توده ای وسیع داشته باشد. در این راستا هدف تنها پرورش کادر حزبی نیست. ما میخواهیم هر چند تعداد بیشتری را جذب این حزب نماییم. بعد در درون حزب، ما خواهیم کوشید تا افراد را آموزش تئوریک بدهیم. ما در ماه آوریل ۲۰۰۰، اولین کنگره خود را برگزار کردیم و در آن ۱۳۸ نفر به نمایندگی از ۱۶۰۰ تن از جریانات دیگر شرکت کردند. صرفنظر از مهمانان بین المللی. این کنگره ما را بسیار خوشبین نمود و ما وجود اعتماد و اطمینان را در میان شرکت کنندگان حس کردیم و در پایان نیز با یک رأی گیری کاملاً دموکراتیک رهبری انتخاب گردید: این نیز تجربه ای بود که برای همه تازگی داشت. ما سعی کردیم تا سنتهای مارکسیستی را در ایجاد و سازماندهی این حزب بکار گیریم.

هنوز خیلی زود است که بگوییم ما تا چه اندازه موفق خواهیم بود.

مصاحبه با یک رفیق افغانی

گزارش از: «اتحاد بین المللی کارگری». یک گروه‌بندی رادیکال بین المللی

اوضاع در افغانستان چطور است؟

در حال حاضر در افغانستان رژیم طالبان قدرت را در دست دارد. آنها بر مردم ستم روا میدارند و هیچگونه آزادی ای وجود ندارد و حقوق دموکراتیک مردم در هیچ موردی رعایت نمیشود. هیچکس آزادی ندارد. مردم حتی حق ندارند مطابق میل خود لباس به تن کنند؛ مردان حق اصلاح ریش خود را ندارند. بنابر تحقیقاتی که بوسیله یک امریکایی انجام شده، رژیم طالبان با قدرت ترین رژیم در جهان است. هیچکس حق انتقاد از این رژیم را ندارد. اگر کسی از رژیم یا سیاست آن انتقاد کند، دستگیر شده و بلافاصله اعدام میگردد. رژیم طالبان هیچگونه پایه مردمی ندارد، نیروی پشت سرش ارتش است. در افغانستان هیچگونه اپوزیسیون سازماندهی شده ای در برابر رژیم وجود ندارد. حکومت، یک حکومت نظامی است. درصد بیکاری بسیار بالا است و مردم مایلند کشور خود را رها کنند. حزبی نیست که بتواند مبارزه طبقاتی فعالی را سازماندهی کند. کلیه کمکهای مالی به کشور توسط رژیم طالبان صرف بودجه نظامی آن میگردد. شما از هر که سؤال کنید، حتی بچه یازده یا دوازده ساله بشما میگوید که رژیم طالبان هیچ کاری برای مردم نکرده است و هیچ اقدامی در جهت بازسازی این کشور ننموده است.

در افغانستان دو گروه در مقابل هم قرار گرفته و جنگ داخلی را دامن میزنند؛ یکی البته طالبان که در قدرت است و دیگر که بنیادگرایانی که حزبشان از طرف ایران و ازبکستان حمایت میشود. البته گروههای سازماندهی شده دیگری هم از درون بورژوازی کشور بیرون آمده اند، ولی آنها مسلح نیستند. حتی احزاب بورژوازی هم وجود دارد ولی آنها در این اینکه از کدام جریان حمایت کنند، دو دل و سر در گم هستند. بنیادگرایان اسلامی در دیگر کشورها کوشیده اند تا از طریق ایجاد اتحاد بین جریان وابسته به خود در افغانستان و رژیم طالبان، در کشور آرامش ایجاد نمایند، اما تمام این کوششها بی نتیجه مانده است، زیرا که در عمل ثابت شده است که آنها جز نیروی نظامی قدرت دیگری ندارند و قدرت اصلی در دست امپریالیزم جهانی است.

وضع احزاب چپ و وضع زنان در افغانستان چگونه است؟

طی بیست سال جنگ در گذشته، احزاب چپ صدمه زیادی دیده و انشعابات بسیاری رخ داده است؛ مسائل و مشکلات حل نشده بسیار بوده است. موقعیت احزاب سیاسی چپ در پاکستان و افغانستان، خاصه برای ما، بسیار خطرناک بوده است. ما باید مسائل امنیتی را بشدت رعایت کنیم، چون هیچگونه امنیتی نداریم. وضع طبقه کارگر افغانستان از جمله بدترینها در سطح جهانی است، اما موقعیت زنان ما از آنهام بدتر است. ستم بر زن در افغانستان چند بعد مختلف دارد: اول نوع کلاسیک آنست، دیگری مردسالاری جماعت مرد است، سوم نوع خاصی از ستم که رژیم طالبان بر زنهای افغان روا

اما در حال حاضر و پس از چند روز که از کنگره میگذرد، تک اعضای حزب به این نتیجه رسیده اند که پاکستان نیاز به داشتن یک آلترناتیو حزبی دارد. توده مردم از سیاستمداران بورژوا دیگر به تنگ آمده و خواهان داشتن حزب خود هستند. اما این حزب را تنها با برنامه بر روی کاغذ نمیشود درست کرد، باید کار آنرا در عمل هم دید. لذا این حزب در برنامه های دفاعی و نظیر آن عمل خواهد کرد.

خواسته ها و برنامه حزب در این مقطع چیست؟

خواسته های اصلی ما در حال حاضر برقراری انتخابات عمومی است زیر نظر کمیته های کارگری و دهقانی، کناره گیری ارتش از دولت و جلوگیری از خصوصی سازیها و بالا رفتن قیمتها و از بین بردن فئودالیزم در کشور است. این البته به معنای مبارزه با زمینداران بزرگ هم میباشد.

بعد از این کنگره نظر شما در باره مسائل بین المللی چیست؟

در این کنگره ما رفقایی از "اتحادیه تروتسکیستهای بین المللی"، "اتحادیه بین المللی کارگری" و "دبیرخانه متحد" و نیز رفقایی از احزاب چپ استرالیا، آلمان (برلن) و اتریش داشتیم. برای ما افتخار بزرگی بود که ببینیم همه این رفقا در کنگره ما حضور داشته باشند و برای روحیه کلیه رفقای افغانی، با وجود اختلاف نظرهایی که بر سر مسائل بین المللی وجود داشت، حضور رفقا از دیگر کشورها بسیار مثبت و دلگرم کننده بود و رفقای ما احساس کردند که تنها نیستند و در سطح جهانی حمایت میشوند.

در رابطه با وابستگی های بین المللی ما، همانطور که میدانید ما بخشی از "کمیته بین المللی کارگری" بودیم که ۲ سال پیش از آنها جدا شدیم. از آن پس ما سعی کرده ایم که با سایر جریانهای بین المللی تماس گرفته و با برنامه آنها آشنا شویم. ما تا کنون با جریانهای بین المللی استرالیا، برزیل، برلن و آمستردام ارتباط گرفته و خواهان شنیدن برنامه ها و اهداف بین المللی آنها شده ایم. ما معتقدیم که حزب لاهور میباید به جنبش بین المللی پیوندد. اما این باید با دقت بسیار انجام پذیرد و لذا تصمیم گرفته شده که این موضوع در جلسات آینده در میان اعضا، به بحث گذاشته شود. برای حال حاضر هم تصمیم گرفته شده که به هیچ جریان بین المللی ای نیپیونددیم، اما ارتباط و همکاری خود را با همه آنها در سطوح مختلف حفظ نماییم. در ماه ژوئن کمیته ملی نشستی خواهد داشت که در آن مسائل مطرح شده در کنگره به بحث گذاشته خواهد شد.

آیا شما در آینده نزدیک باز هم مسافرت خواهید کرد؟

بله! ما تصمیم گرفته ایم که در کنگره رفقای برزیلی و کنگره رفقای آرژانتینی شرکت کنیم و لذا دو تن از رفقای ما به این دو کشور اعزام خواهند شد. ■

برگردان از: سارا قاضی

در اینجااست که ...

در اینجا است که انسان متحیر میماند که اگر رژیم سرمایه داری بیمار ایران افراد زبان درازی، همچون حسین کمالی را در خدمت نداشت چه میکرد؟!

در رابطه با تظاهرات چندین هزار نفری کارگران به مناسبت روز ۱۱ اردیبهشت، حسین کمالی وزیر کار که در برابر خواسته های به حق کارگران بی جواب مانده بود، ناگهان "علت" اصلی و ریشه ای بیکاری را در ایران یافته و معترضانه و در "دفاع" از جوانان بیکار ما میگوید که در ایران بیش از ۲ میلیون پنهانده که اکثریت آنها افغانی هستند، زندگی میکنند: "اینها باید کشور ما را ترک کنند و اجازه بدهند که جوانان ما کار پیدا کنند!"

در جوامع سرمایه داری هرگاه عرصه تنگ شود، سر را چون کبک زیر خاک کردن و آتش نژادپرستی و ملی گرایی براه انداختن یک عادت متداول است.

کارگران ما، اما بسیار با هوش تر و آگاه تر از آنند که در تصور افرادی چون کمالی میگذد و پا به این آتش افروزیها نمیدهند. زیرا که با یک حساب سرانگشتی میبینیم که از ۶۰ میلیون جمعیت ایران که بیش از ۷۵ درصد آن را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل میدهند و بیش نیمی از این جمعیت بیکارند، یعنی چیزی حدود ۳۰ میلیون، حال این سوال مطرح میشود که چگونه با رفتن ۲ میلیون پنهانده، مشکل بیکاری در مملکت بطور کلی حل میشود؟

در ثانی، کارگران ما عملاً دیده اند و از نزدیک تجربه کرده اند که این روسا و صاحبان کارخانجات هستند که بیرحمانه حقوق آنان را زیر پا میگذارند و بخاطر بردن سود بیشتر از تولید، حتی حاضرند با بیکار کردن کارگران لقمه را از گلو آنها بیرون کشند، یا این آقا بالاسرهای کمالی هستند که با طرح جدید قانون کار، بخش بزرگی از کارگران ایرانی را از ابتدایی ترین حقوقشان محروم میدارند، نه ۲ میلیون پناهجو با روزی ۱ دلار درآمد!!!

سارا قاضی



داشته است. این رژیم کار کردن زنهارا بطور کلی ممنوع کرده است، حتی در دفاتر اداری، مدارس و سایر مراکز آموزشی. اجازه بدهید تا کمی شما را با وضعیت زنانه که شوهر خود را در دوران جنگ از دست داده اند آشنا کنم. از آنجاییکه زنان بطور کلی حق خروج از خانه را ندارند، چه رسد به اینکه در جایی کار بگیرند، برای سیر کردن شکم کودکان خود مجبورند، خودفروشی کنند، لذا خودفروشی یکی از راه های ممر درآمد برای این زنان گردیده است. تنها راه حل دیگر برای این زنان اینست که کودکان خود را به پرورشگاههای دولتی بفرستند که در آنجاها از آنها تا سن بلوغ نگهداری میشود. اگر زنی نخواهد از کودکان خود جدا شود، تنها کاری که میتواند بکند خودفروشی است. در کابل اینگونه زنان زیاد بچشم میخورند. نمونه عینی ستم و بی حرمتی به زن را در اتفاقی که برایتان تعریف میکنم خواهید دید: زن بارداری زمان وضع حملش فرامیرسد. شوهرش بلافاصله او را سوار تاکسی کرده و از راننده میخواهد که سرعت آنها را به بیمارستان برساند. در مسیر افراد مسلح طالبان به آنها ایست داده و جویای دلیل عجله آنها میشوند. شوهر دلیل را توضیح میدهد. این افراد مسلح با هم مشورت کرده و سپس بطرف شوهر آمده و دستهای او را از پشت بسته به کناری میرند و بعد زن را برهنه نموده و از او میخواهند که جلوی آنها زایمان کند.

وضعیت پنهانده های افغانی چگونه است؟

وضعیت پناهجویان افغانی هم بسیار بد است. زمان جنگ با شوروی، آمریکا در پاکستان به پناهجویان کمک میکرد، ولی با خاتمه آن جنگ، آمریکا هم کمکش را قطع کرد. هیچگونه ساختار آموزشی برای کودکان پناهجویان وجود ندارد و وضع آنها بی نهایت بد است. بیکاری در میان آنها بالاترین درصد را دارد. مردان به شهرهای بزرگ پاکستان برای یافتن کار روی میرند و در برابر کار سنگین از کمترین دستمزد برخوردارند. در برابر ۱۲ ساعت کار به یک پناهجوی افغانی فقط یک دلار پرداخت میشود که برای گذران زندگی کافی نیست. وضع زنان پنهانده از این نظر بهتر است که آنها لاقول حق انتخاب پوشاک خود را دارند. کل جمعیت پنهانده افغانی حدود ۵ میلیون میباشد که بیش از نیمی از آن در ۳۸ کمپ پنهاندگی در پاکستان اسکان دارند. یک و نیم میلیون دیگر در ایران و بقیه در سایر کشورها پراکنده اند. در زمان جنگ با شوروی، حدود یک و نیم میلیون کشته شدند. اکنون نیز زندانهای طالبان پر از زندانی است و وضع زندانها بسیار وحشتناک است. منتهی رژیم طالبان اجازه نمیدهد هیچ مقامی به این زندانها نزدیک شود، حتی سازمان ملل. لذا هیچکس نمیداند تعداد زندانیها چند تا و رفتاری که با آنها میشود چگونه است. سازمان ملل هم که برخی مواقع به افغانستان میاید، تنها برای انجام کار خاصی است. بگذریم از اینکه آنها در اصل برای حفظ منافع خود هر کاری را انجام میدهند. آنها برای ایجاد صلح، رعایت حقوق بشر یا مبارزه با ستم بر زنان اینجا نمیایند.

برگردان از: سارا قاضی

لنین در آخرین مراحل مبارزه

از: آلن وودز

سال ۱۹۹۹ هفتاد و پنجمین سالگرد درگذشت مردی بود که به‌مراه لئون تروتسکی سهم بسزا و تعیین کننده ای در راه سوسیالیزم و اهداف طبقه کارگر در گذشته داشت؛ او البته کسی جز والادیمیر ایلیچ لنین نیست.

به این مناسبت ما مقاله ای را که آلن وودز در سال ۱۹۷۰ به مناسبت صدمین سالگرد تولد او نوشته است، ترجمه میکنیم.

لنین در دو سال آخر حیات سیاسی خود، متوجه رشد بوروکراسی در روسیه بعد از انقلاب شده و در راه مبارزه با آن در حد توان فعالیت نمود. او در ماههای آخر زندگی با نوشتن نامه ها و مقالات متعدد، در راه مبارزه با این تمایلات واپسگرایانه، آثار با ارزشی برای آیندگانی که خواهان ادامه راه او هستند، بجای گذاشت. در واقع اینطور میتوان گفت که مبارزات ضد استالینیستی اپوزیسیون به رهبری تروتسکی بعد از لنین، از همین موقع و بوسیله خود لنین پایه گذاری شد.

لنین در دوره آخر از زندگی فعال خود شدیداً درگیر حل مشکلات اقتصادی آن کشور در رابطه با "سیاست نوین اقتصادی" بود. در سال ۱۹۲۱ این دولت کارگری نوپا مجبور شد در برابر دهقانانی که اکنون مالکان کوچک زمینهای خود شده بودند، از برنامه های سوسیالیستی خود دست کشیده و بفکر تهیه غله و آذوقه برای جماعت کارگر شهری باشد که از قحطی در حال مرگ بود. قوانین دوران جنگ داخلی در مورد دهقانان میبایستی جمع میشد، زیرا که دولت کارگری اگر میخواست در برابر مشکلات از پا در نیامده و به دامان واپسگراان نیفتد، در این مقطع شدیداً به حمایت دهقانان نیاز داشت. بازار آزاد برای فروش غلات مجدداً ایجاد شده بود و دولت در برابر سرمایه داران کوچک کوتاه میامد در حالیکه کلیه مراکز تجمع سرمایه های بزرگ (بانکها، صنایع سنگین، تجارت خارجی) جملگی تحت کنترل دولت کارگری قرار داشت.

این عقب نشینی که بر بلشویکها تحمیل شده بود، نه از برای احیای سوسیالیزم و جامعه بی طبقه مورد نظر بود که برای مبارزه با مسائل و مشکلات عینی و حفظ توده مردم از قحطی و گرسنگی بود؛ برآوردن نیازهای فوری ای همچون بازسازی اقتصاد از همپاشیده، مسکن و دبستان تا بدان وسیله بتوان روسیه عقب افتاده و متلاشی شده را بدنیای قرن بیستم رساند.

پیروزی سوسیالیزم در گروهی رشد نیروهای تولید کننده در سطحی است که هرگز پیش از آن در هیچ جا دیده نشده باشد. اما واقعیت اینستکه تنها با از بین بردن فقر و برآوردن نیازهای ابتدایی و مرم توده ها در اجتماع است که میتوان افق فراتری را از برای رفع مشکلات و درگیرها در زندگی جستجو نمود.

چنین شرایطی امروزه در جهان مهیا است و ما با جرأت میتوانیم اذعان کنیم که برای اولین بار در تاریخ بشر، در هیچ نقطه ای از جهان لازم نیست که انسانها از قحطی و گرسنگی یا بی مسکنی از بین بروند و همواره بیسواد باقی بمانند. زمینه اصلی مهیا است: علم، تکنولوژی و صنعت در دوران رشد سرمایه داری، پیشرفت

کرده؛ سرمایه داری تمامی منابع موجود را به خدمت خود درآورد. اما ماهیت این نظام، نه تنها قادر نبوده رهایی بخش انسان از فلاکت و مصیبتهای تاریخی باشد که در واقع خود وسیله ای برای وارد آوردن ستم و استثمار بر توده ها گردید. در کنار رشد سیستماتیکی علوم، تکنولوژی و صنایع، تنها بوسیله یک نظام منسجم، هماهنگ و همگون در تولید است که میتوان جوابگوی کلیه نیازهای بشر گشت و آن تنها با ایجاد مالکیت عمومی بر تولید و برنامه ای دموکراتیک و سوسیالیستی میسر میگردد.

لنین و بلشویکها این حقایق ابتدایی مارکسیزم را بدیهی پنداشته و هدفشان از پیروزی اکتبر ۱۹۱۷ این نبود که کارگران را به "احیای سوسیالیزم" در جبهه های امپراتوری سابق تزاری بکشند، بلکه هدف زدن اولین جرقه انقلاب سوسیالیستی در سطح بین المللی بود. برای چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر، لنین چنین نوشت: "ما اولین قدم را برداشته ایم، اینکه کی، چه وقت و پرولتاریای کدام کشور قدم نهایی را خواهد برداشت اکنون مهم نیست. مهم اینستکه اکنون جدار سخت ترک برداشته، راه باز شده و مسیر مشخص گردیده است."

برای لنین اهمیت انقلاب اکتبر در این بود که یک نمونه ای باشد برای طبقه کارگر در سطح جهان؛ طبقه کارگر تمام کشورها توانستند مزه چنین موفقیتی را بچشند. شکست موج انقلابی که از سال ۱۹۱۸-۲۱ اروپا را در بر گرفت، فاکتور تعیین کننده ای در جهتگیری اینکه در پی داشت گردید. بر اساس یک انقلاب پیروزمندانه در اروپا، پتانسیل عظیم ثروت معادن روسیه، نیروی بزرگ و گسترده کارگری آن میتوانست به علوم، تکنولوژی و صنایع آلمان، بریتانیا و فرانسه جوش خورده و "ایالات متحده سوسیالیستی اروپا" را احیا نموده و زندگی مردم اروپا را از پایه دگرگون ساخته و راه را برای ساختن "فدراسیون جهانی سوسیالیستی" هموار سازد. اما در عوض، به علت ضعف و بی لیاقتی رهبری کارگری در اروپا، طبقه کارگر سالهای مدیدی را در نهایت بدبختی و بیکاری و زیر سلطه فاشیسم و عاقبت هم در جنگ خانمان برانداز تازه ای گذراند؛ از سوی دیگر با منزوی کردن تنها دولت کارگری موجود در جهان، راه برای از بین بردن آن و باز کردن در بروی بوروکراسی استالینیستی گشوده شد.

شکست طبقه کارگر آلمان در سال ۱۹۳۳، شوروی را وادار نمود تا برای حفظ بقای خود، دستش را به زانوی خود گرفته و به منابع داخلی خود تکیه نماید. لنین در سخنرانی ۱۷ اکتبر ۱۹۲۱ خود، عواقب را چنین فرموله نمود:

"شما میباید بخاطر بسپارید که کشور ما پس از سالهای طولانی مشکلات و بدبختیها و جنگ اکنون سرزمینی فقیر از پای درآمده است و حتی کشورهای انگلستان و فرانسه را در مرحله سوسیالیستی در کنار خود ندارد تا از حمایت صنایع پیشرفته آنها برخوردار باشد. فراموش نکنید و متوجه باشید که در حال حاضر تمامی امکانات و تکنولوژی پیشرفته آنها در اختیار سرمایه دارانی است که دارند با ما میجنگند."

لذا برای حفظ و نجات دولت کارگری نوپا لازم بود که با

دهقانان بر سر منافعشان سازش کرد، حتی اگر به قیمت ضرر طبقه کارگر و احیای صنایع که در حقیقت تنها پایه واقعی برای گذار به سوسیالیسم آن کشور بودند، تمام میشد.

سازشی که با دهقانان، سرمایه داران کوچک و فرصتجویان اقتصادی انجام گرفت، از سقوط اقتصادی کشور بین سالهای ۲۲-۱۹۲۱ جلوگیری کرد. رابطه تجاری بین شهرها و مناطق دور افتاده دوباره احیاء گردید، اما نه در جهت منافع دولت، حتی میزان مالیاتی که لازم بود دهقانان بپردازند تا صنایع قادر به حفظ و پیشرفت باشند، به نفع دهقانان کاهش یافت. در حالیکه صنایع سنگین بر اثر مشکلات مالی ضربه خورده و محدود شده بود، صنایع سبک که در اختیار سرمایه داران کوچک قرار داشت، دائم در حال رشد بود. حتی احیای مجدد کشاورزی در کشور به نفع و رشد سرمایه داری در کشور کمک میکرد، بجای سوسیالیسم، "کولاکها" (دهقانان ثروتمند) سودهای کلانی بردند. آنها صاحب حاصلخیزترین زمینهای کشاورزی و بهترین اسبها و وسائل کشاورزی بودند. در حقیقت، بزودی کاشف به عمل آمد که این روند در دهات داشت سرعت اختلاف طبقاتی فاحشی بوجود میآورد. کولاکها غلات را ذخیره میکردند تا کمبود ایجاد شود و حتی غلات کشاورزان فقیر را از آنها میخریدند و در انبارها نگهداشتند تا در فصلهای بعدی با قیمت گرانتر دوباره به خود آنها بفروشد.

لنین ناظر تمام این اعمال بود و از آنها رنج میبرد و مرتب بر روی کنترل محکم کارگری بر روی مسائل اقتصادی گوشزد میکرد. در کنگره چهارم بین الملل کمونیستی، در نوامبر ۱۹۲۲ لنین مسئله را به این نحو باز کرد:

"نجات روسیه تنها به داشتن یک کشاورزی خوب بدست دهقانان نیست - که این کافی نمیشد - و نه بداشتن و رشد صنایع سبک که کالاهای مصرفی را در اختیار اقشار دهقان قرار میدهد، است - که این نیز کافی نیست - بلکه روسیه نیاز به داشتن و رشد صنایع سنگین دارد، و بهبود وضعیت آن به چندین سال کار جدی نیاز دارد. صنایع سنگین نیاز به سوبسیدهای دولتی دارد. اگر ما نتوانیم این سوبسیدها را تهیه نمایم، نه تنها هرگز به مرحله سوسیالیستی نخواهیم رسید که حتی تبدیل به یک کشور عقب افتاده خواهیم شد."

در این مقطع، لنین شدیداً بفکر آوردن برق و استفاده از الکتریسیته بمنظور رخنه در جدار سخت عقب ماندگی کشور شد و تروتسکی هم از جانب دیگر سخت درگیر تهیه یک برنامه کلی برای دولت در رابطه با صنایع کشور بود که بطور کلی تحت "برنامه نوین اقتصادی" از نظر دور گردیده بود و در این راه او بیشترین تکیه خود را بر استحکام بخشیدن به این برنامه که "آژانس تهیه برنامه برای دولت" بود گذاشت. این برنامه میتوانست به صنایع کشور حیاتی دوباره بخشد. لنین در آغاز به این برنامه مشکوک بود، نه برای اینکه برنامه را قبول نداشت، بلکه بخاطر وجود بوروکراسی گسترده در کلیه دستگاههای دولتی کشور که بعقیده او تمام برنامه های بزرگ و مؤثر را به کاغذ بازی تبدیل میکرد.

بهرحال با تمام این اختلافات شخصی، لنین و تروتسکی بر سر یک مسئله با هم کاملاً متحد و هم نظر بودند و آنها امکان رشد دادن هر چه بیشتر به عناصر سوسیالیستی موجود بود تا از افتادن به دامان عقب افتاده "سرمایه داری دهقانی" در کشور،

جلوگیری بعمل آید و این ناشی از فشاری بود که از جانب کولاکها به بلشویکها وارد میامد و این فشار حتی توانست بخشی از بلشویکها را نیز به زانو درآورد. مسئله تعیین مسیری که قدرت حاکم در شوروی میبایست طی میکرد، به ناگاه در ماه مارس ۱۹۲۲ به تضادی در برابر انحصار بازرگانی خارجی در آمد.

انحصار بازرگانی خارجی که در آوریل ۱۹۱۸ تأسیس گردید، معیار حیاتی ای برای تضمین کردن اقتصاد سوسیالیستی در مقابل تهدیدهای سرمایه داری خارجی در زمینه نفوذ و تسلط مجدد در کشور، گردید. در زمان وجود "برنامه نوین اقتصادی"، انحصار بازرگانی خارجی از این نظر اهمیت داشت که همچون سپر سختی در برابر گرایش در حال رشد سرمایه داری ایستاده بود. در اوائل سال ۱۹۲۲ به درخواست لنین، گزاوا" پیش نویس "تزهایی برای بازرگانی خارجی" را تهیه کرده و در آن به استحکام بخشیدن هر چه بیشتر به این انحصار بازرگانی و کنترل کامل بر واردات و صادرات تکیه نمود. با وجود این، در مرکزیت حزب انشعاب ایجاد گردید. استالین، زینوویف و کامنف به مخالفت با پیشنهادات لنین برخاستند و خواهان تخفیف دادن در مقررات مربوط به انحصارات بازرگانی گردیدند. این البته در حالی بود که عده دیگری، همچون سوکولنیکوف، بوخارین و پیتاکوف عملاً خواهان برچیده شدن تمامی مقررات و انحصارات بطور کلی بودند.

روز ۱۵ ماه مه لنین این نامه را خطاب به استالین نوشت:

"رفیق استالین،

در پیوند با این موضوع، خواهش میکنم یک راهنما نامه با آرای اعضای دفتر سیاسی به تصویب برسائید، مبنی بر اینکه: کمیته مرکزی انحصار بازرگانی خارجی را باز تأیید کرده و در همه جا بحث الحاق شورای عالی اقتصاد با کمیساریای بازرگانی خارجی متوقف گردد. تمام اعضای کمیسارهای مردمی مجرمانه رای داده و نسخه اصلی امضاء خود را به رفیق استالین بازگردانند. از آرا کپی برداشته نشود."

همزمان نیز نامه ای به استالین و فرومکین (معاون کمیساریا مردمی بازرگانی خارجی) نوشت و در آن تأکید نمود که: "بحث، توافق یا جلسه ای در رابطه با تخفیف بخشیدن به مقررات انحصار بازرگانی خارجی بطور رسمی ممنوع گردد."

پاسخ طفره آمیز استالین چنین بود: "من به گذاشتن "ممنوعیت رسمی" در رابطه با طرح مسائل مربوط به تخفیف بخشیدن به مقررات انحصار بازرگانی خارجی در شرایط کنونی هیچگونه مخالفتی ندارم. اما با وجود این فکر میکنم که مسئله تخفیف بخشیدن به این مقررات به امری انکار ناپذیر در آمده است."

ادامه دارد





۱۳

ستم سیستماتیک وارد بر زنان تحت نظام سرمایه‌داری

امر به جایی رسیده که حتی دیده شده که کارگران مرد، خود را سازماندهی داده و کوشش کرده اند تا مانع کار زنان در بعضی از رشته های کاری گردند، بویژه در رشته هایی مانند صنایع دستی و کارهایی که نیاز به مهارت دارند و یا سعی در لطمه زدن به اعتصابات زنان برای دریافت دستمزد مساوی نموده اند. این قبیل کارگران مرد معتقد هستند که وجود کارگران زن تهدیدی است برای دستمزدها و شرایط کاری آنان و بنابراین در مقابل زنان برخوردی واپسگرایانه کرده و در راه مبارزات آنان موانع و مشکلات ایجاد میکنند. لذا در این شکی نیست که مردان از قبال ستمی که بر زنان وارد میشود، سود مادی میبرند. اما این سودها یا جنبه دوره ای دارند (مانند مرد و سرور خانواده شدن)، یا جنبه گذرا (مانند زمانی که امکان یافتن بعضی شغل ها میرود)، یا از جنبه تاریخی آن، بی اهمیت (مثل نداشتن اجبار در انجام کارهای خانگی).

با ایدئولوژی طرفدار تسلط مردانه که شکل مردسالاری اغلب در درون طبقه کارگر وجود دارد و متکی به امتیازات مادی ای است که کارگران مرد برخوردارند و گاهی نیز برای آن امتیازات مبارزه می کنند، حزب انقلابی و جنبش توده ای زنان پرولتاریا میباید بدون تردید و بطور دائمی مبارزه کنند. اما بهرحال، این امتیازات مادی مردان، وسیله ای برای استثمار اقتصادی زنان نیست. آنها تعیین کننده و کنترل کننده میوه حاصل از زحمت خانگی زنان نیستند. در مقایسه با امتیازات نسبی کارگران مرد، زنان زنانی را نیز چه در خانه و در چه در محل کار متحمل میشوند که ناشی از وسعت بی اندازه ستم اجتماعی ای است که بر زنان وارد میاید. این تقسیم و دوگانگی که در درون طبقه کارگر بر اثر آوردن ستم بر زنان، بوجود میاید، کل طبقه کارگر را ضعیف و در مقابل حملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صاحبکاران، آسیب پذیرتر میکند؛ امکان سرنگون کردن نظامی که هم تمام کارگران را استثمار میکند و هم ستم اجتماعی بر زنان وارد میآورد، در حقیقت از بین میرود.

از اینرو، امتیازات مردانه در این میان تعیین کننده نیستند و این معنی را نمیدهند که مردان از ستمی که بر زنان وارد میشود، استفاده ای تاریخی برده اند. همانطور وضعیت بهتر بعضی از کارگران در برابر برخی دیگر، به این معنی نیست که آنها در منافع تاریخی سرمایه داری، سهمی داشته اند.

بر عکس کارگران مرد، بطور تاریخی همیشه خواهان سرنگونی سرمایه داری بوده و از این طریق خواهان نابودی ریشه های اصلی ستم اجتماعی بر زنان هم بوده اند. بدینسان، کارگران مرد، متحدان اصلی و واقعی زنان طبقه کارگر، در عمل و در جنگ علیه ستم و استثمار میشوند. جدائی آنان، در حقیقت باعث ضعیف شدن طبقه کارگر میگردد که نیاز به این اتحاد برای از بین بردن سیستمی را دارد که هم ستمگر است و هم استثمارگر.

آنچه که طبقه کارگر مرد بدنبال رهایی نهائی زنان از قید خانواده - یعنی آنگاه که مسئولیت خدمات، اجتماعی میشود، آزادی روابط، آزادی در روابط جنسی محترم شناخته شده و اقتصاد سوسیالیستی برقرار باشد - بدست می آورد، نشانگر آنست که موقعیت قبلی آن نه تنها موقعیتی بهتر و سودمندتر نبوده، بلکه آنچه که عامل ستم بر زنان بوده، عامل زجر و بدبختی مردان طبقه کارگر نیز بوده است. دید موجود بر مزایایی که این مردان بر زنان دارند، آنان را به این اعتقاد غلط میکشد که فکر کنند که با شرکت در وارد آوردن ستم بر زنان، میتوانند بهترین موقعیت را برای خود درست کنند.

رابطه بین زن و مرد در طبقه کارگر نیز با بقیه فرق دارد. برای طبقه کارگر، خانواده اغلب به عنوان آخرین پناهگاه باقی میماند. آنجا که نظام سرمایه داری دیگر قادر به تأمین رفاه اجتماعی بدانگونه که به نیازهای تک تک افراد اجتماع رسیدگی شود، نیست. برای زنان و مردان طبقه کارگر، خانواده در واقع تنها جایی است که در آن می توانند معاشرت داشته باشند و یا احساس حمایت شدن و عشق کنند. در نتیجه محل حمایت کلیه افراد طبقه کارگر، اعم از زن و مرد در خانه قرار دارد. بر خلاف وضعیت زنان بورژوا و زنانی که مشاغل حرفه ای دارند، برای زنان طبقه کارگر، ریشه و اساس مسائل در وجود شوهران و یا مردان طبقه کارگر، نهفته نیست. برای زنان طبقه حاکم، این طبقه خودشان است که باعث این نابرابری و زیر دست قرار گرفتن می شود، در واقع موانعی که این مردان ایجاد می کنند، جلوی یک تساوی حقوق حقیقی را می گیرد.

اما برای زنان طبقه کارگر، این مردان طبقه کارگر نیستند که "دشمن" آنها هستند، بلکه این نظام سرمایه داری است، یعنی طبقه حاکم، اعم از مرد یا زن، که بوجود آورنده استثمار و ستم موجود بر زنان طبقه کارگر میباشد.

این امر به روشنی در مبارزات مشترک زنان و مردان متظاهر می شود. مانند زمانی که زنان برای حمایت از شوهرانشان به فعالیت های محلی می پردازند (کارگران معادن قلع بولیوی و کارگران معادن زغال سنگ انگلستان دو نمونه بارز از این امر می باشند). برای این زنان و مردان در حقیقت دشمنان اصلی صاحبکاران میباشند.

اما البته این نکته نیز درست است که کارگران مرد عموماً هم حقوق بهتر و هم شرایط کاری بهتری دارند. آنها علاوه بر این، از این مزایا نیز برخوردار هستند که زنان، بیشتر کارهای سخت و نامطلوب خانه را بعهده گرفته و پس از کار بیرون از خانه، به این امور نیز میپردازند. ساختار خانواده، تسلط مردانه در خانواده و وجود ایدئولوژی بورژوازی شدید و غالب که سبب ادامه این وضع نیز می شود، نهایتاً رفتار مردان را به جهشی سوق می دهد که مستقیماً بر زنان ستم وارد می آورند. این مردان برای مثال از دادن کنترل بر روی زندگی مشترکشان به زنانشان امتناع میکنند و میخواهند خود تعیین کننده میزان مصرف دستمزدشان برای مخارج خانه باشند. در بعضی موارد نیز بطور بسیار خشنونت آمیزی از نظر بدنی و جنسی به زنان خود و دیگر زنان حمله میکنند.

این مسئله باعث جدائی و انشعاب در طبقه کارگر و خود، منجر به ضعیف شدن قدرت به القوه این طبقه میگردد. ابعاد وخیم این

میکند این میتواند به معنای حد نهایت استثمار باشد. تا نیروی جوانی باقی است بینوایی در تعقیب است تا بالاخره با بالا رفتن سن، قدرت بدنی نیز، بر اثر سالیهای دراز کار (اغلب در سن ده سالگی شروع بکار میکنند) و ساعات طولانی کار روزانه و در آمد ناچیز، کاملاً تحلیل میرود. برای میلیونها زن دیگر، این شرایط در کمال شقاوت راه را بسوی خود فروشی باز می کند (که در جاهایی مانند تایلند، خود صنعت گسترده است) یا بعنوان خدمتکار همسر (در اصل به عنوان برده) بوسیله مردان غربی، صادر می شوند (عروس های فیلیپینی برای فروش و یا صادرات زنان جوان سریلانکائی، دو نمونه از این تجارت مشمژکننده بر روی زنان است).

زنان زحمتکش کشاورز دهات، باقی میمانند تا هر دو بار سنگین اداره امور خانه و کار بر روی زمین را انجام دهند. در کشورهایی هم که اصلاحات ارضی شده و یا اختلاف طبقاتی به حدی است که فقیرترین قشر مردم را بی زمین میگذارد، زنان بدون هیچ گونه تأمین رها شده تا از خانواده خود نگهداری کنند و تنها امیدشان این باشد که شوهرانشان با دستمزدی که در شهر میگیرند، خانواده را تأمین کنند.

ازدواج ها و ساختارهای خانواده سنتی یا نابود شده و یا اگر دوباره شکل گرفته اند، به نحوی میباشند که ستم گذشته را تشدید مینماید، زنان پروتاریائی که از اطراف به شهرها فرار میکنند، مجبورند که درآمد خود را در راه خانواده بی زمینی که در ده پشت سر گذاشته اند، از دست بدهند. بیشتر این زنان به کارهای تولیدی ای کشیده میشوند که دستمزدی کمتر از دستمزد مردان داشته و اغلب صرفاً فصلی است، تمام این مشکلات زمینه را برای تن دادن به خودفروشی یا قبول بردگی، در برابر گرسنگی، آماده و تحمیل میکند.

برای زنانی که در دهات باقی میمانند، بویژه زنان افریقائی، آشنائی با کشاورزی مدرن، بالاخص در رابطه با خرید و فروش در نظام سرمایه داری، سبب از دست دادن کنترل (به سبک مادر شاهی موروثی) بر روی زمین و تولید مواد غذایی میشود و این با وجود آنستکه هنوز هم این زنان هستند که کار بر روی زمین را انجام میدهند. آنچه که باعث اجبار به ادامه کار در چنین شرایط ناهنجار و مغایری میشود، الزام به یافتن راهی برای تهیه غذا و امرار معاش کودکان و سالمندان خانواده است. اشکال قبلی ستم بر زنان - جهیزیه، مهریه، ختنه زن، چند همسری مرد بوسیله امپریالیسم بر چیده نشده است، حتی اگر هم زمینه اجتماعی آنها از بین رفته باشد. میلیون ها زن در افریقا و در بعضی از کشورهای اسلامی از بیماری نداشتن احساسات جنسی ناشی از تاثیر ختنه رنج میبرند. ده ها هزارتن در آسیای جنوبی تحت نام "عروس خانواده" وارد خانواده شوهر شده و زندگی را با کار و زحمت در آن خانواده میگذرانند.

با از بین رفتن ساختار سنتی پدرسالاری در خانواده، زنان میتوانند بی پناه تر از گذشته شوند و این مسئله میتواند نتایج اسفبار و وحشتناکی مانند بالا رفتن میزان سوزاندن عروس در کشورهای داشته باشد. پیشرفت هایی که سرمایه داری با خود مثلاً در زمینه آموزش و پرورش و پزشکی میآورد، بقدری ناچیز است که به بیش از مثنی مردم کشورهای امپریالیزم زده، کفاف نمیکند. سواد زنان هنوز از مردان کمتر است. با وجود تمام امکانات پزشکی، هنوز هم زنان هیچ کنترلی بر بارداری خود در کشورهای نیمه مستعمره ندارند. در

امپریالیزم و ستم بر زنان

۱۴- کاپیتالیزم از آغاز پیدایش خود همیشه اعتقاد به گسترش یافتن داشته و اکنون نیز اقتصاد، سرمایه داری جهانی را بوجود آورده، اما در عین حال، در طول تاریخش راهی پیچیده و ناهموار را هم پدید آورده است. استثمار و کاپیتالیسم (از اواخر قرن نوزدهم به بعد) کشورهای جهان را بین قدرت های بزرگ تقسیم کرد و با این کار خود، منابع طبیعی و نیروی کار را چپاول و غارت نمود و مستعمرات و نیمه مستعمرات را تحت کنترل خود گرفت تا منبوی خود گرداند. سرمایه امپریالیستی با گسترش و تسلطش بر جهان، دو چیز را از بین برد: یکی اقتصاد موجود و دیگری روابط اجتماعی مبنی بر تولید پیش از نظام سرمایه داری. این نظام، کشاورزی مورد نیاز و گذران زندگی را خرد کرد، صنایع پارچه بافی خانگی را از بین برد؛ نظام مبنی بر مسئولیت و حمایت حاکم در دهات را برچیده و قدرت مذهب و فئودالیزم را به زیر کشید. اما با این کار خود، ترکیب اجتماعی جوامع قدیمی را از هم درید و بر ساختار خانواده، نه برای بهبود آن، بلکه به منظور هموار کردن هر چه بیشتر مسیر استثمارگرانه خود و به بردگی گرفتن توده ها مبادرت ورزید.

برای زنان، مانند بقیه مردم فقیر و بیچاره جهان در کل، این پیشرفت ها شرایط مادی لازم را جهت رهایی از ساختار پدر سالارانه و خشنونت بار خانواده که قبل از شکل امپریالیستی گرفتن سرمایه وجود داشت، پدید آورد. اما همزمان، به عمق و شدت ستم و استثمار موجود نیز افزود. مقدمه صنعت سرمایه داری، غارت مناطق غیر شهری بوسیله نظام سرمایه داری، باز شدن بندهای فئودالی، راه را به روی ایجاد طبقه کارگر باز کرد، تنها طبقه ای که قادر است به ستم استثمار و کل جامعه طبقاتی خاتمه دهد. در دوره امپریالیزم، این جاده به روی توده مردم دهات و زنان کارگر تمام مستعمرات و نیمه مستعمرات باز شده است. اطاعت از مرد به عنوان سرور خانواده، خرافات، نادانی و بردگی - که قرن ها است جزو ارکان زندگی خانوادگی بوده است - را میتوان به یکبار و برای همیشه برچید.

اما، دقیقاً چون ما در دوره امپریالیزم بسر میبریم، پتانسیل لازم برای به اجرا گذاشتن این امر، مسدود شده است و در حقیقت، در بعضی کشورها، مناطق و بخشها بوسیله حلقه خفه کننده نظام های واپسگرای امپریالیزم، اغلب بطور کلی غیر ممکن است. اما با وجود رشد و پیشرفت ناهموار و پیچیده این نظام، زمینه مادی لازم برای رهایی زنان در دنیای امپریالیزم موجود بوده و این امر ممکن میباشد. البته این، در حالی است که این نظام همزمان، خود مانع این حرکت هم میشود. لذا تنها انقلاباتی که به رهبری طبقه کارگر و در جهت نابودی نظام سرمایه داری سوق داده میشوند، قادرند تا در عین حال که از این زمینه های مادی استفاده میکنند، آن مانع را نیز از سر راه بردارند.

۱۵- نقش زنان در امر تولید و باز تولید پشت متاثر از استثمار

امپریالیستی است. پروتاریزه شدن میتواند به معنای جهنم بی پایان مهاجرت، یا کار بدون داشتن زمین، یا بیگاری و زندگی در خانه های فقیرنشین، برای میلیونها زن باشد. برای زنانی که در کشورهای نیمه مستعمره مانند کره جنوبی که تا حدودی پیشرفت کرده، زندگی

تظاهرات علیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در واشنگتن

چشمگیر تر کردن این تظاهرات بخرج داده بودند، ولی در کل، تنها تعدادی حدود ۱۰,۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند و با وجود اینکه سازمان سراسری کارگری آمریکا این تظاهرات را فرا خوانده بود، ولی از حضور بخشهای بزرگ اتحادیه های کارگری در این تظاهرات خبری نبود. جمعیت بیشتری از کارگران و مهاجران ساکن واشنگتن تنها برای تماشا در اطراف جمع شده بودند. ■
تهیه از: سارا قاضی

بقیه از صفحه ۱۲

افریقا و آسیا هر سال، نیم میلیون زن در هنگام زایمان میمیرند. با توجه به چنین شرایطی از ستم، جای تعجبی نیست که زنان به شوهران خود، در مبارزات علیه امپریالیسم پیوسته اند. در کشورهایی مانند ویتنام، نیکاراگوئه، فیلیپین، آنگولا و موزامبیک زنان اسلحه بدست گرفته و در مبارزاتی بسیار شجاعانه علیه امپریالیسم، مسلح به سلاح های سنگین و رژیم های داخلی وابسته به آن، جنگیده اند. اما بارها و بارها اهداف طبقه کارگر و زنان کشاورز، بوسیله رهبری ناسیونالیستی و خرده بورژوا که قدرت را به دست آورده و در سازش با امپریالیسم به خوش رقصی در آمده، به بیراهه کشیده شده و یا رهبران استالینستی این جنبش ها با برقراری نظام بوروکراتیک خود، بدترین چهره های یک زندگی خانوادگی کاپیتالیستی را مجدداً احیاء نموده اند.

در مواردی مانند ایران، نقش زیردست بودن سنتی زن، باعث شد که بعد از انقلابی که علیه شاه بوقوع پیوست، زنان بامسائل ضد انقلابی هولناکی از سوی آخوندها مواجه شوند. در موارد دیگری، زنان واقعاً موفق بوده اند، بخصوص در زمینه هایی مانند سواد آموزی، بهداشت و درمان و حتی در بعضی موارد، در زمینه های حقوق دموکراتیک. بهرحال، بدون سرنگونی امپریالیسم یا حکام استالینستی کشورهای در حال اضمحلال که از درون مبارزات ضد امپریالیستی بیرون آمده اند، حاصل تمام مبارزات زنان یا موقت خواهد بود، یا حذف شده و یا در ادامه استثمار از سوی امپریالیسم، بی معنی خواهند شد و خواسته های رفرومیستی یا نیازهای انگل وار بوروکراتیک، بر اقتصاد با برنامه پیشی میجویند.

تمایل واپسگرایان در افغانستان در قربانی کردن برنامه سوادآموزی برای به توافق رسیدن با شورشیان واپسگرای اسلامی، خود نمونه اخیری از درجه و میزان خیانتی است که استالینیزم قادر است در رابطه با مسئله آزادی زن، مرتکب شود. ناسیونالیسم خرده بورژوا نیز دقیقاً به همین ترتیب همیشه خیانت کرده و باز هم خواهد کرد. تنها یک برنامه انقلاب مداومی که در آن دست یافتن به حقوق دموکراتیک واقعی و رسیدن به یک راه حل قابل پیشرفت در باره مسئله تقسیم اراضی بتواند ارتباطی مستقیم با رسیدن طبقه کارگر به قدرت و سوسیالیسم داشته باشد، است که میتواند مبارزات زنان را علیه ستم به نتایجی موفقیت آمیز منتهی کند.

ادامه دارد

حرکتی که اخیراً در واشنگتن طی روزهای ۱۶ و ۱۷ آوریل بوقوع پیوست، نشانگر آنستکه حرکتی که چندی پیش در شهر سیاتل آمریکا بر علیه اجلاس عمومی سازمان تجارت جهانی صورت گرفت، جنبه سیاسی پیدا کرده است. لذا آن جریانهای سیاسی ایکه غافلگیر شده و فرصت نیافتند در سیاتل بر جو موجود غلبه کنند، در واشنگتن ضمن کسب حمایت از برخی گروه های دانشجویی و محیط زیست و بوروکراتهای تجاری ملی گرا و "سازمان سراسری کارگری" آمریکا، خود را جلوه گر ساختند.

در سیاتل سازمان سراسری کارگری آمریکا نقش سیاسی غالبی پیدا نکرد. اگرچه در رابطه با اجلاس سیاتل بر علیه "جهانی شدن" هرچه بیشتر سرمایه یک اپوزیسیون ملی گرا بوجود آمده بود، اما آنچه که سپس چشمگیر گردید، ابراز خشم توده ها بر علیه پنجه انداختن کارتلها و شرکت های بسیار بزرگ چند ملیتی بر اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر بیکاری، سطح زندگی توده ها، شرایط کاری در سطح عمومی و کارخانجات و واحدهای تولیدی و حقوق دموکراتیک در ابعاد جهانی بود که در تظاهرات ده ها هزار نفری کارگران صرف نظر از وابستگیهای اتحادیه ای آنها و سپس در ادامه تظاهرات خیابانی هزاران جوان از آمریکا و سایر کشورها، بارز گردید.

این جنبه، در تظاهرات اخیر در واشنگتن بسیار ناچیز بود. پلافرم این تظاهرات را مسئولان سازمان سراسری کارگری آمریکا، سیاستمداران حزب دموکرات و روشنفکران بورژوازی و برخی گروه های دانشجویی و البته طرفداران بهداشت محیط زیست ترتیب دادند. این تظاهرات فرصت خوبی برای بوروکراتهای سطح رهبری اتحادیه های کارگری شد که برنامه های دفاعی خود را ضمن گرفتن حمایت از "حزب سبز" طرفدار محیط زیست، در اذهان مردم جا بزنند.

تظاهرات جداگانه دیگری هم البته در واشنگتن بر علیه اینها برافه افتاد که صرفاً برخوردهای آتارشیستی بود و خیلی از تظاهرکنندگان که نتوانسته بودند به خواسته های خود دستیابند، بالاخره داوطلبانه خود را به پلیس تسلیم کردند.

با تمام اختلافات موجود بین این دو دسته تظاهرات در واشنگتن، نقطه مشترک آنها تضاد با جهانی شدن اقتصاد سرمایه داری از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بود، زیرا که سرمایه داری جهانی با استفاده از این دو بنگاه، برنامه های خود را به مرحله عمل در میآورد.

در تظاهرات سازمان سراسری کارگری و حزب سبز، نحوی برخورد با این سیاست امپریالیسم، جنبه ملی گرایانه داشته و خواهان محکمتر کردن "آقای آمریکا" در سطح جهانی بود. هیچیک از تظاهرات رخ داده در واشنگتن دورنمایی از مبارزات توده ای را در سطح جهانی و برای دفاع از سطح زندگی و حقوق دموکراتیک، بدست نمیداد. با وجود اینکه مسئولان امر تمام کوشش خود را برای هرچه

کره جنوبی

زندانیان از اعضای اتحادیه های کارگری پر میشوند



از پی نابودی اقتصادی در کره، اتحادیه های کارگری بدنبال جلسات متعدد خود، در پی یافتن راه حلهای عملی ای برای حفظ اقتصاد کشور و کارخانه های کلیدی به نفع خود بوده اند، اما با علنی کردن طرحهای مربوطه، با خشونت دولت مواجه شده و تا کنون عده زیادی از رهبران اتحادیه های کارگری دستگیر و به زندان افکنده شده اند. دولت اخطار داده است که چنانچه این حرکتها ادامه داشته باشد، جملگی اعضای مسئول اتحادیه ها و شرکت کنندگان اینگونه جلسات دستگیر خواهند شد.

اعتصاب عمومی

اتحادیه های کارگری در کره اعلام اعتصاب عمومی از تاریخ ۳۱ ماه مه را داده اند.

بدنبال طرح فروش سهام کارخانجات ماشین سازی "دی وو موتور کمپانی" توسط دولت، اتحادیه های کارگری اعلام اعتصاب عمومی سراسری داده اند.

این اتحادیه ها که حدود ۵۷۰,۰۰۰ عضو دارند در ضمن خواهان افزایش دستمزد بین ۱۲ تا ۱۸ درصد هم شده اند.

حمله پلیس ضد شورش به کارگران "دی وو موتور کمپانی"

ساعت ۳ و ۴۰ دقیقه صبح روز ۲۵ آوریل، پلیس ضد شورش کره جنوبی به کارخانه ماشین سازی "دی وو موتور کمپانی" ریخته و جملگی کارگران را دستگیر کردند و رهبران اتحادیه مربوطه حاضر را همواره در زندان نگهداشته اند.

۱۱ اردیبهشت در سراسر جهان

یوگسلاوی

هزارها هزار کارگر به مناسبت "اول ماه مه" (۱۱ اردیبهشت) در بلگراد تجمع داشته و خواهان رفتن ملاسویچ، رئیس جمهور صربستان شدند.

ایالات متحده آمریکا

در شهر شیکاگو مرکز بنیانگذاری تاریخچه "اول ماه مه" صدها تظاهرکننده امسال شورش کرده و بر علیه استثمار طبقه کارگر در آمریکا و برای دادن امنیت به کارگران مهاجری که اجازه کار ندارند، دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند.

تظاهرات وسیع دیگری هم در شهر نیویورک انجام شده که به زد و خورد شدید با پلیس منجر گردید.

کره جنوبی

در تظاهرات اول ماه مه بوسیله دانشجویان رادیکال دانشگاه سنول،

قزاقستان

دستگیری رهبر جنبش کارگری

روز ۶ آوریل "مادل اسمانیلوف" به جرم شرکت در یک راهپیمایی "غیر قانونی" دستگیر شد. این جنبش که بر علیه خصوصی سازی و خفقان حاکم بر قزاقستان مبارزه کرده است، این راهپیمایی را در دفاع از حقوق و مزایای بازنشستگان ترتیب داده بود.

با وجود اینکه دوران زندانی او بیش از ۱۵ روز بطول نیاورید، اما بخاطر شرایط خاص زندان، خطر مرگ او را تهدید میکرد، زیرا که در دوره زندانی قبلی، رفیق او که تنها ۲۸ سال داشت، بر اثر بیماری بالاخره درگذشت.

بدنبال خصوصی سازیها، وضعیت زندگی مردم قزاقستان بمراتب بدتر از روسیه شده و نبودن بهداشت و درمان باعث شیوع بیماریهای واگیر شده است.

باشکردستان (در روسیه)

حمله خیابانی به منشی دوم کارگری و کمونیستی

آلکسی ریبالکو که یکی از رهبران تشکیلاتی جنبش کارگری در باشکردستان بوده و مسئول ترتیب دادن اعتصابات و اعتراض در کارخانه های صنعتی و جنبشهای توده ای است، روز ۵ آوریل بهنگام غروب مورد حمله وحشیانه مأموران پلیس در لباس رسمی و شخصی قرار گرفت.

این افراد با وارد آوردن ضرب مغزی در ابتدا، او را گیج کرده و سپس بداخل اتومبیلی انداختند. سپس در داخل اتومبیل در حال حرکت آنقدر بر بدن و سر او ضربه وارد آوردن تا او بیهوش گردید و آنگاه او را از اتومبیل به بیرون پرتاب کردند.

چین

مبارزات کارگری در اوج خود

بدنبال اخراج فوج کارگران در چین و کاهش حقوق و مزایای آنها، جو ناآرامی از نشتهای اتحادیه های کارگری با مسئولان تا اعتصاب و تظاهرات بوجود آمده و ادامه داشته است. فساد و تباهی با باز شدن در های مالکیت خصوصی و خصوصی سازی بخشهای دولتی، به اوج خود رسیده است.

بقیه در صفحه ۱۴

راهپیمایی و جشن امسال یکی از بزرگترین دستاوردهای مشترک اتحادیه های کارگری در ایرلند بوده است.

روسیه-

بنابر گزارشهای دستگاه خبری رژیم پوتین در روسیه، در ۷۴ منطقه در کل فدراسیون روسیه بیش از ۳۸۰,۰۰۰ نفر در راهپیمایی ۱۱ اردیبهشت شرکت کردند. شعارهای عمده در این راهپیمایی: "مرگ بر دولت سهیونیستی کرملین" و "ارتش، مردم اتحاد اتحاد" بوده است.

ایران-

بنا به گزارشات دستگاه خبری رژیم اسلامی جمعیتی بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر تنها در تهران به مناسبت روز ۱۱ اردیبهشت راهپیمایی کردند. مسیر راهپیمایی از سه منطقه: شهر ری، سه راه آذری و شرق تهران به طرف ورزشات کار و امور اجتماعی تعیین گردید. لذا موتور سواران و دار و دسته حزب الله از شب قبل در این مسیرها براه افتاده و جو را برای روز ۱۱ اردیبهشت بطور کلی مرعوب کردند. کارگران باز هم با تحمل و آرامش روز ۱۱ اردیبهشت در محلهای گردهمایی جمع شده و آماده راهپیمایی گشتند. عوامل حزب الله باز هم آرام نگرفته و در میان کارگران با لباس مبدل حضور یافته و به منحرف کردن شعارها میپرداخته و لذا شعارها و جو را خفه میکردند. از جمله شعارهای کارگران در این راهپیمایی یکی محکوم کردن قانون جدید کار که بر اساس آن کارخانه هایی که کمتر از ۵ کارگر دارند، به نفع کارفرمایان شامل قانون کار نمیشوند و خواسته دیگر استخدام دائم کارگران روزمزد بوده است.

سایر خبرها

ایران-

اعتراض کارگران شرکت علاء الدین

بدنبال نابسامانی وضع کارگران این کارخانه و عقب افتادگی حقوق و دستمزدها، بالاخره کارگران مجبور شده جلو درب ورودی تجمع کرده و بدین ترتیب تکلیف خود را با هیئت مدیره مسئول روشن نمایند.

تجمع کارگران که حتی باعث کند شدن ترافیک جاده میشود، مسئولان را به دست و پا انداخته و کارگران را دعوت به آرامش و بازگشت به کار کرده، میگویند که کاری نکنید که پاسدار بیایند و بریزند سرتان! البته کارگران با این حرفها گول نخورده و خواهان مسئولیت از هیئت مدیره در برابر خواسته هایشان شدن و تا قول مساعد را نگرفتند به سر کار بازنگشتند.

حقوق عقب افتاده برخی از این کارگران به ۴ سال هم میرسد. ■

زد و خورد شدیدی بین چند هزار پلیس ضد شورش و ۲,۵۰۰ تن دانشجو در گرفت. دانشجویان راهروهایی از آتش در برابر پلیس ایجاد نمودند و پلیس ضمن حمله به دانشجویان از گاز اشک آور استفاده نمود. میزان صدمات گزارش نگردیده است.

چین

از امسال به مناسبت روز اول ماه مه، یک هفته تعطیلات رسمی در چین اعلام میگردد. تا کنون تعطیلات کارگری در چین تنها یک هفته به مناسبت ایام سال نو و یک هفته نیز تعطیلات پراکنده در سال بوده است.

ژاپن-

با وجود اینکه حدود ۲ میلیون کارگر ژاپنی در بیش از ۱۰۰۰ منطقه مختلف به مناسبت اول ماه مه گرد آمدند، اما این روز، جز لووت کردن روز کارگر نبود؛ اتحادیه ها این روز را به جشن برگزار نمودند در حالیکه درصد بیکاری در میان کارگران ژاپنی بشدت در حال افزایش است.

آلمان-

روز اول ماه مه در چند شهر بزرگ آلمان به درگیریهایی بزرگی منجر گردید.

در برلن- زد و خورد بین "حزب دموکرات ملی" (راست افراطی) و جریانات ضد فاشیستی در راهپیماییهایشان رخ داد. در هامبورگ- پلیس مانع حرکت صف کارگران چپ و مستقل در راهپیمایی روز اول ماه مه گردید و در نتیجه بین آنان و پلیس زد و خورد در گرفت. این کارگران که معتقد بودند که اتحادیه های کارگریشان در واقع آلت دست و عامل کارفرمایان هستند، نمیخواستند با صف تظاهرات اتحادیه ها همراه شوند.

انگلستان-

لندن- اول ماه مه فوق العاده در اکثر نقاط لندن، آمادگی برای تجمع از دو روز قبل در تظاهرات ضد سرمایه داری توده ها. جمعیت تظاهرکننده که در طول تظاهرات آرامش خود را حفظ کرده بودند و بوسیله مأموران انتظامات خود به رعایت نظم دعوت میشدند، بالاخره از تحمل پلیس بیرون رفته و مورد ممانعت قرار گرفتند. با تمام کوشش مأموران انتظامات، پلیس به حرکت تظاهرکننده موافقت نکرده و لذا در چندین محل، مردم صف پلیس را شکسته و ضمن درگیری با پلیس به حرکت خود ادامه دادند. بر خلاف آنچه که بوسیله دستگاههای مخابراتی کشور پخش شده است، تظاهرکنندگان نهایت متانت و بردباری را از خود نشان دادند.

تی مور شرقی-

در پی پیروزی جنگویان استقلال طلب تی مور شرقی، اولین جشن روز اول ماه مه در تی مور شرقی با شرکت رهبران اتحادیه های کارگری استرالیا و رهبران کارگری بومی های استرالیا برگزار گردید.

ایرلند-

در دویلین جشن اول ماه مه با سازماندهی مشترک همه اتحادیه های کارگری و تحت عنوان مبارزه با نژادپرستی برگزار گردید. مراسم

دو پناهجوی ایرانی در بریتانیا

دو پناهجوی ایرانی که تقاضای پناهنگیشان رد شده است به بیمارستان منتقل شدند. به دنبال اعتصاب غذای ۳۰ روزه این دو پناهجو در چند روز اخیر از نوشیدن مایعات نیز خود داری کرده اند. مقامات دولتی سپس آنان را از زندان «راچستر» منتقل کرده و تحت مراقبت پزشکی قرار دادند. طبق آخرین خبرهای موجود یکی از آنان که ترجیح می دهد در بریتانیا بماند تا به آلمان برگردانده شود، فعلاً استرداد نخواهد شد. ۲۴ اردیبهشت

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سردبیر: م. رازی

همکاران: سارا قاضی، مراد شیرین،

بیژن سلطانزاده و یاشار آذری

شماره ۷۴ - سال دهم - اردیبهشت ۱۳۷۹

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

KARGAR2000/IRSL.htm

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی Email

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O.BOX 14,

POTTERS BAR,

HERTS, EN6 1LE,

ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

نام: IRS, Nat West Bank,

شماره: (60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند

اهداف و مطالبات ما

■ سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و نابودی حاکمیت سرمایه، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در راستای استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتری و دمکراسی کارگری.

■ تشکیل «جمهوری شورائی» در راستای برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها دولت پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی همراه با پیشروی کارگری در ایران، از طریق ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع در راستای تحقق اقتصاد با برنامه بر اساس مدیریت کارگری.

■ ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری متکی بر دمکراسی کارگری.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل (وظیفه کمونیست‌های ملل تحت ستم تشکیل حکومت کارگری و دهقانی و مبارزه با هر گونه انحرافات ناسیونالیستی است).

■ لغو حکم اعدام، و رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام.

■ دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دمکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان (در صورت غیاب شوراهای سراسری کارگری و دهقانی).

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی و تداوم انقلاب به جامعه کمونیستی.

■ تسلیح کارگران و دهقانان فقیر تا برقراری سوسیالیزم و زوال هرگونه دولت.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

ضرورت سازماندهی کارگری

درغیاب یک تشکل سراسری مستقل کارگری، طبعاً حامیان جناح‌های هئیت حاکم به سخنگویان کارگران مبدل می‌شوند. گرچه مدافعان رژیم برای جلب آرای کارگری مجبور به طرح مسایل کارگری می‌شوند (مانند حق اعتصاب و تشکلهای صنفی و غیره)، اما همزمان با آن در جهت تضعیف کارگران برآمده و از نیرنگ همیشگی سرمایه داران مبنی بر ایجاد افتراق بین کارگران «ایرانی» و «خارجی» استفاده می‌کنند.

کارگران پیشروی ایران در دوره پیش با مشقت بسیار زیر سر نیزه آخوندی به ایجاد محافل کارگری مبادرت کردند. اکنون نیز تنها راه ایجاد یک تشکل کارگری از طریق همین محافل امکان پذیر است. یعنی تشکلی که برای متشکل کردن کارگران شکل گرفته و «مستقل» از هرگونه دخالت رژیم باشد. اما در وضعیت کنونی ایران تحت یک حکومت سرکوبگر و اربابگر، تنها راه تضمین چنین تشکلی، گسترش و وحدت محافل کارگری بر محور یک برنامه مشخص مداخلتگر و یک نشریه کارگری است. رهبران عملی کارگران در چنین محیطی قادر به کسب آگاهی طبقاتی و آماده سازی خود برای تدارک تشکیل حکومت خود خواهند بود.

هیئت مسئولان

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۹

